

نامه ی خدا!!

اگر از این خاطره‌ها در جای دیگری پیدا کردید مرا هم خبر کنید! من از نامه ی خدا به علی بن ابی طالب علیه السلام به شما خبر می‌دهم! آیا می‌شود این را با ماجراهای خاطره نویسان مقایسه کرد؟

آن روز همراه امیرالمؤمنین علیه السلام به ساحل فرات رفتیم و حضرت پیراهن خود را از تن بیرون آورده و وارد آب شدند. من بیرون ماندم. ناگهان دیدم موجی آمد و لباس امیرالمؤمنین علیه السلام را برد. خواستم به سوی فرات بروم و آن را بگیرم اما دیر شده بود و پیراهن را ندیدم. پس از دقایقی حضرت از آب بیرون آمدند و فهمیدند امواج فرات پیراهن را برده است. لحظه‌ای تأمل نمودند که ناگاه شنیدم هاتفی می‌گوید: «یا اباالحسن، به سمت راست خویش بنگر و هر چه را می‌بینی بردار».

دیدم حوله‌ای سمت راست حضرت گذاشته شده که داخل آن پیراهنی تا شده دیده می‌شود. حضرت آن را برداشته و پوشیدند. اما این پیراهن از کجا آمده بود و آن صدا از کجا بود؟

پاسخ این سؤال را در نوشته‌ای که در جیب آن پیراهن بود یافتیم. وقتی مولایم آن را باز کردند چنین نوشته بود: «بسم الله الرحمن الرحيم. این هدیه‌ای از خدای عزیز و حکیم به علی بن ابی طالب است. این پیراهن هارون فرزند عمران است. اینچنین آن را برای دیگران به ارث می‌دهیم».

آری، آن پیراهن متعلق به هارون برادر حضرت موسی علیه السلام بود، که سال‌ها نگهداری شده بود تا به برترین اوصیا داده شود و فضیلتی دیگر از مولایم آشکار گردد.

۱ - بحارالانوار: ج ۳۹ ص ۱۲۶. مدینه المعجزک ج ۱ ص ۱۱۹. مناقب (ابن شهر آشوب): ج ۲ ص ۶۹. الخرائج و الجرائح: ج ۲ ص

۵۵۹. خصائص الائمة «ص»: ص ۵۷.

ترجمه ی این روایت در کتابِ خاطراتِ قنبر، اثر آقای انصاری آمده است.

خدا را شکر کردم که اگر عده‌ای ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه را صاحب اختیار خود برگزیده‌اند که هیچ
رنگ خدایی در آنها وجود ندارد، مولای من - یعنی مولای ما - کسی است که خدا برایش هدیه می‌فرستد، آن هم
میراث انبیا را! برای ما همین بس و برای دشمنان هم موالیانشان بس!!